

تأثیرهای عهد عتیق بر ادبیات مسیحی با تأکید بر ادبیات قرآنی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱- پیش زمینه و کلیات

عهد عتیق و نیز داستانهایش را از یک منظر می توان ادبیات شمرد، اما نه ادبیات به معنای مرسوم آن که مدنظر منتقدان ادبی است. عهد عتیق و به طور کلی کتب مقدس به سبب غایتی که در نظر دارند معیارهای ادبی را بر نمی تابند و آنجا که نیت ارائه پیام و رهنمود دارند، گاه از منطق ادبیات عدول می کنند. با این حال قصص دینی دست کم به سبب قدمت خود، یکی از اصلی ترین منابع تخیل ادبی اند، خواه آنها را باور داشته یا نداشته باشیم. همچنین بحث درباره تأثیر گذاریهای قصص عهد عتیق بر ادبیات جهان بسیار آسان تر از بحث درباره وجوه ادبی این منبع کهن است؛ چه این تأثیر گذاریها غیر مستقیم باشد (برای نمونه تأثیر ارتدوکیسم بر آثار داستایفسکی، داستان ایوب بر کافکا، داستان شاه شائول بر مکیث شکسپیر، و...) و چه قصص کتاب مقدس به صورتی مستقیم در آثار ادبی باز آفرینی شده باشند (برخی آثار کازانتزاکیس، یوسف و برادران توماس مان، بهشت گمشده میلتون، کمدی الهی دانته و به طور کلی عمده آثار ادبیات غرب از سده های آغازین مسیحی تا سده هجده) به گونه ای که این دسته

از آثار، بدون وجود کتاب مقدس هرگز زاده نمی شد یا دست کم حاصل کار تفاوت های عمده ای با آنچه امروز در دست است، می داشت.

پرداختن به چگونگی تأثیر گذاریهای قصص کتاب مقدس - به ویژه عهد عتیق بر ادبیات غرب و جهان، خارج از وظایف این مقاله است، اما می توان این نکته را مدعی شد که میان سرچشمه ها و آبشخورهای گوناگون ادبیات، بی شک قصه های دینی بیشترین تأثیر گذاری را داشته اند.

کوتاه کلام اینکه نه تنها ادبیات غرب که فرهنگ مغرب زمین را بدون شناخت کتاب مقدس و چگونگی تأثیر گذاری آن نمی توان باز شناخت. در این میان یادآوری یک نکته به غایت مهم است و آن اینکه دامنه و شدت تأثیر گذاری کتاب مقدس بر ادبیات غرب فراتر از نمونه های مشابه آن در مشرق زمین، یعنی بازناب و تأثیر متون مقدس مشرق زمین بر ادبیات جدید آن بوده است. غفلت از این نکته به غفلت خوانندگان و حتی نقادان ما از بررسی تأثیر کتاب مقدس بر ادبیات غرب و از چشم دور داشتن بسیاری اشارات، تمثیلهای، ارجاعات و مفاهیم ضمنی و نهفته در متون ادبی می انجامد.



عبدالمجید آملی

طالع‌ات فرنگی

صرفاً به قدمت آنها باز نمی‌گردد؛ دلیل دیگر این نفوذ و تأثیر، جوهره و هسته نهانی این قصه‌هاست که به نوعی با جوهره ادبیات، فلسفه، اساطیر و تاریخ همسانی دارد. به عبارت دیگر کتاب مقدس و عهد عتیق گرچه ادبیات، تاریخ، فلسفه و اساطیر شمرده نمی‌شود، اما دارای وجوهی ادبی، تاریخی، فلسفی و اساطیری و بلکه آمیزه‌ای از اینهاست. اما به گونه‌ای که خواهیم دید ما در عهد عتیق با تاریخ، اسطوره، فلسفه و ادبیات صرف و محض سروکار نداریم.

به رغم آشکار بودن تأثیر گذاریهای داستانهای عهد عتیق بر ادبیات داستانی و غیر داستانی - پژوهشهای اولیه در باب چگونگی این قصص، بی‌درنگ به دشواری بر می‌خورد. عهد عتیق اثری گیج‌کننده و حتی ناهماهنگ و یا بهتر بگوییم رنگارنگ است. نخست آنکه کتاب مقدس بر خلاف آنچه نامش تداعی می‌کند، یک کتاب نیست، بلکه کتابخانه‌ای شامل ۷۳ کتاب (به باور کاتولیکها) است که در طول بیش از هزار سال نوشته شده‌اند. واحد نبودن این اثر از نامش نیز پیداست. واژه مصطلح برای

اما اعلی نفوذ فزون‌تر کتاب مقدس در ادبیات غرب در قیاس با بازنتاب به نسبت خردتر متون مقدس ما در ادبیات داستانی جدیدمان نکته‌ای درخور پرسش و تأمل است که در خلال این نوشته به آن باز خواهیم گشت. نقش کم‌رقیب قصه‌های دینی بر تخیل ادبی مغرب زمین

کتاب مقدس، واژه Bible (برگرفته از یونانی) به معنای کتابها و اسم جمع ta biblia (کتاب) به شمار می‌رود. اما این واژه امروزه در زبانهای غربی صورت مفرد (...the Bible - Die Bible) به خود گرفته است که در عین حال The Scriptures (کتابها) و Holy Scriptures (نوشته‌های مقدس) نیز نامیده می‌شود.

در نخستین تقسیم‌بندی، کتاب مقدس به دو مجموعه عهد عتیق (Old Testament) و عهد جدید (New Testament) تقسیم می‌شود. در اینجا واژه Testament همان معادل لاتین Testamentum است که به نوبه خود ترجمه واژه عبری عهد و پیمان به شمار می‌رود؛ به معنای عهدی که خداوند در آغاز باموسی و قوم او بست و در عیسی مسیح به انجام رساند.

آنچه عهد عتیق خواننده می‌شود شامل ۴۰ کتاب کوچک است که به عبری نوشته شده است و یهودیان و نیز مسیحیان آن را قبول دارند. البته کاتولیکها ۶ کتاب دیگر را که به یونانی نوشته شده است جزو عهد عتیق می‌شمارند و آنها را «deuterocanonical» یا کتابهای بر حق متأخر (=کتابهای قانونی ثانی) می‌نامند، یعنی کتابهایی که بعدها به canon (کتاب مقدس) یا «قانون ایمانی» افزوده شدند.^۱

اما پروتستانها این ۶ کتاب را apocryphal (جعلی) می‌نامند. از این رو عهد عتیق به یک اعتبار ۴۰ و به اعتبار دیگر از ۴۶ کتاب تشکیل یافته است.

عهد جدید نیز که همه مسیحیان بر آن توافق دارند شامل ۲۷ کتاب است. به این ترتیب مجموعه کتاب مقدس را باید بنیان یافته از ۷۳ یا ۶۷ کتاب شمرد.^۲

چشم پوشی ما از بحث درباره ۲۷ بخش عهد جدید در نوشته حاضر چندان به سادگی بحث نمی‌انجامد، زیرا ناهماهنگیها و تنوعها بیشتر در عهد عتیق دیده می‌شود. ما نیز در این مقاله به بحث درباره عهد عتیق می‌پردازیم و درباره عهد جدید به اشاره‌هایی تطبیقی بسنده می‌کنیم.

معتقدان به کتاب مقدس معمولاً عهد عتیق را به سه بخش تقسیم می‌کنند: شریعت یا تورات (که آن را کتب پنجگانه یا اسفار خمسه نیز می‌نامند)، کتب انبیا که خود به دو گروه انبیای پیشین (کتب تاریخی) و انبیای پسین تقسیم می‌شوند و نوشته‌ها.

اما کتاب مقدس یونانی به تقسیم‌بندی دقیق‌تری دست یافته است، به این ترتیب که عهد عتیق را به بخشهای ذیل تقسیم می‌کند:

- اسفار پنجگانه (شریعت)

- کتب تاریخی (انبیای پیشین)

- کتب انبیاء

- کتب حکمت

حتی از همین تقسیم‌بندی می‌توان دریافت که در عهد عتیق متون متفاوتی یافت می‌شود که برخی به شریعت و قوانین مذهبی، برخی به تاریخ یهود، برخی به قصص انبیا و برخی دیگر به دغدغه‌های فلسفی عنایت بیشتری نشان داده‌اند. گرچه بخش اعظم این آثار به زبان عبری - و بخش اندکی از آن به زبان آرامی - نوشته شده است، اما متونی که امروزه می‌خوانیم، از ترجمه‌های یونانی و لاتین - و حتی گاه سریانی و قطعی - این نسخه‌ها فراهم شده است. ما در بخش دیگری از این نوشته به

مسئله تنوع زبانی این مجموعه باز خواهیم گشت. دیگر اینکه بسیاری از قصص عهد عتیق بی‌تأثیر از قصه‌های ملل خاور نزدیک مانند مصر، بابل، آشور و... نبوده‌اند، و سرانجام از یاد نبریم که قصص عهد عتیق در چندین دوره تاریخی نوشته یا بازنویسی شده‌اند و طبیعتاً قصص هر دوره با دوره دیگر متفاوت‌اند. از مهم‌ترین این دوره‌ها می‌توان به دوره پیش از تبعید (بابل)، دوره تبعید، دوره سلطه پارسیان و دوره سلطه یونانیها اشاره کرد.

ناگفته پیداست که با چنین گستردگی و تنوعی، هر پژوهشی در باب قصه‌های عهد عتیق تنها حکم پیش درآمد را خواهد داشت.

۲- گونه‌های اصلی قصه‌های عهد عتیق

در یافتیم که عهد عتیق را در نگره‌های گوناگون می‌توان به چند شیوه تقسیم‌بندی کرد، این تقسیم‌بندیها می‌تواند، دوره شناختی، ژانرشناختی (تفکیک بر اساس انواع ادبی به کار رفته در عهد عتیق مانند: اشعار، داستانها، قطعات حماسی، نیایشها و...) موضوع شناختی و... باشد. در این میان نگارنده بر این گمان است که قصه‌های عهد عتیق نیز یک گونه نیستند و در آنها تنوع و گوناگونی به چشم می‌خورد. می‌گویم گونه‌ای تقسیم‌بندی کلی بر این قصه‌ها ارائه دهم و درباره ویژگیهای هر گونه در ذیل همان تقسیم‌بندیها سخن گویم.

اما پیش از ارائه این تقسیم‌بندی ذکر دو نکته ضروری می‌نماید. نخست اینکه نگارنده به خوبی از تفاوت میان قصه، داستان، حکایت و... و تعاریف ویژگیهای هر کدام آگاه است، با این حال در این مقاله اصراری بر تفکیک این گونه‌ها از یکدیگر نداشته‌ایم، زیرا قصه‌های عهد عتیق (و نیز عهد جدید) به معنای دقیق کلمه قصه یا داستان شمرده نمی‌شود و شاید بهتر بود از این نمونه‌ها با عنوان داستان‌واره یا قصه‌واره نام برد. به هر حال هر آنجا که ما عنوان داستان یا قصه را به کار برده‌ایم، با تسامح و تساهل رفتار کرده‌ایم. دیگر آنکه هر آنجایی که از فلسفه و تاریخ و اسطوره در کتب مقدس سخن می‌گوییم، با فلسفه و تاریخ و اسطوره به معنای مرسومش سر و کار نداریم و شاید اینجا نیز می‌بایست از تاریخ‌واره، فلسفه‌واره، و تعبیری از این دست استفاده می‌کردیم تا خواننده را متوجه تفاوت و ویژه بودن نمونه‌های دینی این مقولات با اشکال غیر دینی مباحث فلسفی و تاریخی و... کنیم.

پس از در نظر گرفتن ملاحظات که گفته آمد به نظر می‌رسد قصه‌های عهد عتیق را بتوان دست کم در پنج دسته طبقه‌بندی کرد.

۱-۲- قصه‌های اساطیری (اسطوره‌واره‌ها)

قصه‌های عهد عتیق به مراتب بیش از قصه‌های عهد جدید و با قرآن مجید، و جوهی اسطوره‌ای دارد، حتی می‌توان گفت حجم قصه‌های اسطوره‌ای و اسطوره‌واره‌های عهد عتیق بیش از دیگر داستان‌واره‌های این مجموعه به شمار می‌رود، به طوری که این مجموعه با داستانهای پیدایش و توفان بزرگ آغاز می‌شود که با دیگر اسطوره‌های پیدایش و توفان در سراسر دنیا همسانی

دارد. پیداست که می توان پنداشت تعدد داستانهای اساطیری در عهد عتیق و به ویژه در بخشهای قدیمی تر آن مانند سفر پیدایش، ممکن است به سبب قدمت دین یهود و تألیف بخشهای قدیمی تر عهد عتیق در دوره رواج بینش اساطیری بشر باشد. هر چند تعدد و غلظت وجوه اساطیری کتب عهد عتیق رابطه مستقیمی با قدمت آنها دارد اما با این حال در پاره ای متون متأخر عهد عتیق نیز کماکان رنگ و بوی اساطیری حفظ شده است و حتی می توان نمونه های فراوانی از داستان واره های مختلطی مانند داستانهای تاریخی - اسطوره ای، فلسفی - اسطوره ای و... را در این مجموعه باز یافت. به عبارت بهتر حتی آنجا که از داستان واره های تاریخی یا فلسفی عهد عتیق سخن می گوئیم با تلفیقی از داستان - اسطوره - تاریخ یا فلسفه و البته شریعت روبه روییم.

به نظر می رسد ذهن و اندیشه یهودی - دست کم در برهه ای خاص - بیش از جهان بینی مسیحی و اسلامی شیفته نمادگرایی، رمزگرایی و اسطوره گرایی بوده و شاید به همین سبب است که علمای یهود این را بر تائیده اند که کتابهای مقدسشان آکنده از قصه هایی باشد



که بدون یاری تفاسیر رمزگشا و رمزین بیشتر به خرافات می مانند و به شدت شطح گونه و متناقض نما (پارادوکسیکال) اند. افزون بر تعدد قصه های اساطیری در عهد عتیق، مطالعه ای درباره آیین قبالا (کابالا)، فرقه های یهودی گنوسی و نیز بررسی وجوه پیشا علمی تلمود، دلایلی دیگر بر رمزگرایی یهودیان باستان آشکار خواهند کرد.

ساختار رمزگرایانه قصص عهد عتیق گرچه از سوی منتقدان دین یهود حمل بر خرافه پرستی شده و گاه نزد برخی از یهودیان به تعصهایی نیز انجامیده، اما از سوی دیگر، به ویژه در دوره معاصر ادبا، منتقدان، روان شناسان، اهل فلسفه، عارف مسلکان و... به آن توجه کرده اند.

امروزه صدها پژوهش و تأویل و تفسیر از سوی علمای علوم انسانی درباره داستانهای اسطوره ای عهد عتیق، مانند داستان پیدایش زمین و انسان (در سفر پیدایش)، یونس و ماهی (کتاب یونس)، کشتی گرفتن یعقوب یا فرشته (سفر پیدایش باب ۳۲)، برج بابل (سفر پیدایش باب ۱۱)، ایستادن خورشید (یوشع باب ۱۰) و... نوشته شده است.

ظاهراً ساختار رمزی برخی قصه های عهد قدیم اگر چه در برخی موارد بدل به نقطه ضعف و مایه دردسر مؤمنان ارتدوکسی یهود شده، اما در نگاهی دیگر به ارزش این اثر افزوده است.

۲-۲- قصه های تاریخی (تاریخ واره ها)

عهد عتیق یکی از کهن ترین منابع بشری است که در آن به برخی رخداد های تاریخی اشاره شده است. از این رو در پژوهشهای تاریخ باستان، گاه بدین اثر استناد می شود. عهد عتیق بیان کننده تاریخ است اما نه تاریخ به معنای مرسوم آن یا به قول میرچا الیاده تاریخی که یک بار برای همیشه رخ می دهد و تکرار نمی شود، بلکه تاریخی تکرار شونده و دارای زمانی دوار به مانند زمان اسطوره ای و نه زمانی خطی. همچنین همان گونه که نور تر و پ فرای اشاره کرده، عدم پابندی مستقیم کتاب مقدس به تاریخ، بدین دلیل است که آنچه تاریخ می نامیم، تاریخ دنیوی (Weltgeschichte) است، حال آنکه کتاب مقدس به تاریخ قدسی (Heilsgeschichte) توجه دارد و البته این تاریخ قدسی به جوهره اسطوره بیشتر نزدیک است.

بسیاری از قصه های عهد قدیم مانند داستان ابراهیم، سفر خروج، حکایت پادشاهان یهودیه و اسرائیل را می توان گونه ای تذکار تاریخی نامید. یعنی این داستانها بی تردید هسته ای از داستان واقعی در خود دارند، منتها علت مبنای تاریخی روایت موضوع دیگری است.^۳

البته چنین می نماید که در گذر از متون کهن تر به متون متأخر و به ویژه در متون پس از اسارت بابل، تطابق قصه های عهد قدیم با تاریخ واقعی، بیشتر مدنظر بوده است. برای نمونه در کتب اول پادشاهان، دوم پادشاهان، اول تواریخ و دوم تواریخ، شخصیت پردازی پادشاهان صرفاً بر اساس میزان تعهد آنان به آیین یهوه صورت گرفته و حتی شکست یا پیروزیهای آنان یاد افرا یا پاداشی به سبب بی تعهدی یا تعهد ایشان به آیین یهوه پنداشته شده است. اما در کتاب استر که پس از آزادی از بابل نوشته شده، نویسندگان تابدان پایه به اصول تاریخ نگاری مقید بوده اند که «با وجود درونمایه مذهبی داستان، حتی یک بار نیز نام خدا در این اثر نیامده است».^۴

۲-۳- قصه های تمثیلی (امثال و حکم)

بخشهایی از عهد قدیم را کتب حکمت نامیده اند. اما مفهوم حکمت در کتاب مقدس لزوماً تفکر فلسفی نیست. معمولاً حکمت، تفسیر همان شریعت و قوانین مذهبی است به گونه ای که حقانیت شریعت و قانون به اثبات رسد و بر این اساس «حکیم کسی است که در طریقی پسندیده سلوک می کند، یعنی در طریقی که به تجربه معلوم شده طریقی درست است و سقیه کسی است که اندیشه ای نو دارد و اندیشه او همواره مغالطه ای کهنه از آب در می آید» از این رو در عهد قدیم به برخی حکایات بر می خوریم که به قصد تعلیم و اندرزگویی مکتوب شده اند.

بخشهایی که در عهد قدیم به حکمت شهره اند، در دوره سلطه یونانیان تألیف شده اند و از معروف ترین آنها کتاب جامعه، غزل غزلهای سلیمان، بن سیراخ و طوبیت را می توان نام برد. در میان این متون، قصه هایی (مانند طوبیت) یافت می شوند که هدفی ارشادی را دنبال می کنند. این قصه ها گاه آدمی را به یاد حکایات

(Fable) ازوپ، لافونتن و فدروس می اندازند. گرچه قصص تمثیلی عهد عتیق را نمی توان Fable شمرد، اما وفور اشارات به حیواناتی چون مار، بره، گوساله، الاغ، گاو، اژدها، گرگ، روباه، شغال، سگ، اسب، پرندگان، لویاتان، بهیموت، ماهی... و نقش استعاری گاه و بی گاه این حیوانات در قصص عهد عتیق همانندیهایی را با این نوع ادبی به ذهن متبادر می سازد.

البته این شیوه تعلیمی در مثلهای عیسی مسیح بسیار فزون تر به کار رفته است و به عبارت دیگر امثال و حکم شیوه غالب در عهد جدید شمرده می شود. به هر حال در این گونه ادبی، ضرب المثلها، هسته اصلی این نوع قصه گویی قرار می گیرد و به وفور از استعاره استفاده می شود. چنین می نماید که یهودیان در این حوزه از ضرب المثلهای دیگر ملل خاور نزدیک همچون مصریها، سامریها، بابلیها، پارسیان و... سود برده اند.

۴-۲- قصه های مکاشفه ای (پیشگویانه)

به رغم ممنوعیت و کراهت اموری چون پیشگویی در شریعت یهود، عهد قدیم آکنده از داستانهای با مضمون پیشگویی است. البته ناگفته نماند که این مکاشفات و پیشگوییها اغلب از سوی انبیای بنی اسرائیلی صورت می گیرد و بر تفاوت پیشگویی انبیا و پیشگویی ساحران و افراد دیگر تأکید فراوان می شود. در کتابهای مربوط به انبیا (برای نمونه عاموس باب ۷ آیات ۱۷ و ۱۶؛ اشعیا باب ۲، آیه ۴؛ میکاه باب ۴، آیه ۳ و...) داستانهای پیشگویانه فراوانی یافت می شود. همچنین از دیگر نمونه های برجسته این گونه داستانها می بایست به کتاب اول سموئیل، باب دهم، آیه های ۵ و ۶ اشاره کرد که در آن، سموئیل نبی برای شاتول پیشگویی می کند. این پیشگوییها آدمی را به یاد غیب گویان معبد دلف در اساطیر یونان می اندازند. چهره هایی شبیه به کاساندرای یونانی در عهد عتیق فراوان اند. اصولاً در کتب عهد قدیم بنی اسرائیل، نبی را مترادف پیشگوی مذهبی می شمردند.

البته به ناچار باید اذعان کرد در خشان ترین داستان مکاشفه ای را نه در عهد عتیق که در عهد جدید و در بخش مکاشفه یوحنا می بایست سراغ جست، اثری که یادآور نوشته های سوررئالیستی قرن اخیر است. اما بی شک بدون وام گیری از عهد عتیق مکاشفه یوحنا نیز به وجود نمی آمد؛ به ویژه آنگاه که باب پنجم تا هفتم کتاب حزقیال نبی را بخوانیم و با مکاشفه یوحنا بسنجیم، بی اختیار از خود می پرسیم به راستی قصه گویی عهد جدید تا چه اندازه تحت تأثیر عهد قدیم بوده است؟

نکته جالب توجه در این میان آن است که بسیاری از این قصص وجوه نشانه شناختی بارزی دارند، از جمله بسیاری از پیشگوییهای انبیا در قالب نشانه ها بیان شده اند. برای نمونه



ارمیای نبی در مکاشفه خود دیگری جوشان می‌بیند که رو به شمال قرار دارد و خداوند می‌گوید که قبایل شمال را فرا خواهد گرفت.^۵

همچنین در این باره می‌توان به خوابهای یوسف و خوابهای نبوکد نصر و تعبیر آن به دست دانیال اشاره کرد که ضمن پیشگویانه بودن، از زبانی تمثیلی و استعاره‌ای نیز سود می‌جویند.

۲-۵- قصه‌های فلسفی

اگر بر آن شویم که در کتب حکمت تقسیم‌بندی ویژه‌ای صورت دهیم، به گمانم بتوانیم گونه‌ای از قصص فلسفی را از قصص امثال و حکمی مجزا کنیم. اگر قصص امثال و حکم برآمده از شریعت و قانون‌اند، قصص فلسفی برآمده از جریان خردگرایی یهودی پس از تبعید بابل است.

در واقع ادبیات خردگرایانه یهودرامی بایست با تحولاتی که در جریان تبعید قوم یهود به بابل برانداخته این ملت حادث شد، مرتبط دانست. رنجهای قوم یهود در آن برهه چنان بود که بابل را بدل به کوره‌ای برای اندیشه‌های ایشان ساخت. در گذر از این رنجهای آیین یهودیت (Judaisme) از پالایش آیین پیش از دوران تبعید، یهویم (Yawiste) پدید آمد. حسرت فروپاشی حشمت و شکوه سلیمانی، بر باد رفتن یهودیه، ویرانی معبد اورشلیم، تبعید و تحمل رنجهای گران در سرزمینی بیگانه که ناله‌های آن امروزه نیز از پس هزاران سال از مزامیر سروده در آن زمان به گوش می‌رسند، سپس بازگشت به سرزمین پدری که آنان را به مهر پذیرا نشد و اختلاف‌های عقیدتی و قومی، به بروز تردیدها و تشکیک‌های فراوانی در تئولوژی یهود انجامید.

از آن گذشته بنیان‌گذاری نهضت کاتبان به دست عزرا و نحمیا که این ایده را از ایران گرفته بودند و خود نیز در مدارس ایران تربیت شده بودند، به پدید آمدن مدارسی برای آموزش نویسندگی در یهودیه انجامید. سنت کاتبان یهودی - ایرانی و تحولاتی که در جریان تبعید بابل بر یهود رفته بود به پیدایش ادبیاتی خردگرایانه انجامید.

نمونه بارز این ادبیات کتاب جامعه، کتاب ایوب، مزامیر، غزل غزل‌های سلیمان و... است که از آن میان کتاب ایوب که قالبی داستانی دارد، نمونه‌ای درخشان از قصص فلسفی عهد عتیق شمرده می‌شود. پرسشهای ژرفی که ایوب عهد عتیق در باره هماهیت و خاستگاه شر، رنج، عدالت اخروی، مشیت‌الهی و پارادوکسهای تئولوژی یهود مطرح می‌کند این اثر را بدان پایه رسانده که داستایفسکی آن را برترین نوشته تاریخ بشریت شمرده و اندیشمندان، فلاسفه و نویسندگان دیگری رانیز تحت تأثیر قرار داده است.

نمونه‌هایی از این قصه‌ها در متون دوره سلطه پارسیان و سپس یونانیان بر قوم یهود به چشم می‌خورد و به گمان بسیاری از پژوهشگران نقطه اوج حکمت و ادبیات یهود شمرده می‌شوند.

۲-۶- قصه‌های عاشقانه

اغلب خوانندگان به ویژه آنانی که در آغاز با خواندن بخشهایی از تورات (مانند سفر خروج، سفر لویان و...) از خشونت نهفته در رخداد‌های اثر هراسان گشته‌اند به هنگام

مطالعه متونی مانند غزل غزل‌های سلیمان، از تغزل عاشقانه و بسیار لطیف این نوشته‌ها به شدت غافلگیر شده‌اند و تفاوتی چشمگیر میان متون خشک و سختگیرانه شریعت و شاعرانگی متون حکمت یافته‌اند.

اما جدا از متون شاعرانه‌ای چون غزل غزل‌های سلیمان ما به داستان‌واره‌هایی نیز بر می‌خوریم که در آنها حکایت‌هایی از عشق و دلدادگی می‌توان سراغ گرفت. البته با این توضیح که این عاشقانه‌ها ممکن است در عین حال در طبقه‌بندی‌های پیشین نیز بگنجد و دارای مایه‌های تاریخی، اسطوره‌ای، یا فلسفی نیز باشد به هر حال شاید بتوان داستان‌هایی چون یوسف و زن فوطیفار (پیدایش ۳۹)، داوود و بتشیع (دوم سموئیل ۱۱)، امنون و تامار (دوم سموئیل ۱۳) سامسون و دلیله (داوران ۱۶) روت و بوعز (روت ۲) و... را دارای مایه‌هایی عاشقانه نیز دانست و این گونه آثار را در دسته‌ای متمایز جای داد.

۳- مقایسه تطبیقی قصه‌های عهد عتیق با قصص قرآنی

در این بخش می‌کشیم از منظری دیگر نیز به قصه‌های عهد عتیق بنگریم. این کوشش بر آن است که ویژگی‌های قصه‌های عهد عتیق را بر شمرد و آنها را با ویژگی‌های قصص قرآنی بسنجد، از این رو ابتدا ویژگی‌های قصه‌های عهد عتیق را بر می‌شماریم و در ذیل هر ویژگی، آن را با نوع قرآنی‌اش مقایسه می‌کنیم. به این ترتیب مهم‌ترین ویژگی‌های داستان‌واره‌های عهد قدیم را چنین می‌توان بر شمرد:

۳-۱- پررنگ بودن قصه پردازی در عهد قدیم

چنین می‌نماید که اقوام سامی و در میان ایشان به ویژه یهودیان، دلبستگی خاصی به قصه و قصه‌گویی داشته‌اند. یهودیان برای بیان فهم بهتر قوانین آسمانی از قصه‌هایی استفاده می‌کردند که بدان Haggadah می‌گفتند. این قصه‌ها نیتی تذهیبی بر عهد داشته‌اند و حتی کتب روت و یونس را جزو Haggadah شمرده‌اند. البته بی‌شک در عهد جدید و قرآن مجید نیز به قصص فراوانی بر می‌خوریم که قصد تعلیم و تذهیب دارند اما تفاوت قصص عهد عتیق با قصص انجیلی و قرآنی در غلظت معیارهای داستان‌گویی در قیاس با مقاصد تعلیمی نهفته است.

به نظر می‌رسد وجوه ارشادی و اندرزگویی قصص عهد جدید و قرآن مجید بارزتر و آشکارتر است و اصولاً این کتب شأن نزول قصص مذهبی را بیشتر هدایت مؤمنان قرار داده‌اند و کوشیده‌اند از داستان‌گویی صرف بپرهیزند.

اما گویا در عهد عتیق این حساسیت غلظت کمتری دارد. پیش از این اشاره‌ای به داستان استر در عهد عتیق داشتیم، داستانی که حتی یکبار هم نام خداوند در آن به کار نمی‌رود، حال آنکه این داستان‌واره تاریخی از صحنه پردازی دراماتیکی و عوامل طرح و توطئه‌ای قوی برخوردار است.

همچنین حجم قصص عهد قدیم در مقایسه با حجم قصص انجیلی یا قرآنی چشمگیر است. در عهد عتیق به قصه‌های کاملی بر می‌خوریم که با شرح جزئیات دقیق و با حفظ تقدم و تأخر رویدادها و دیگر اصول داستان‌نویسی ساخته و پرداخته شده‌اند. قصه‌سرایی و افسانه‌پردازی که در میان یهودیان رایج بود،

پیش از ظهور اسلام نیز در شبه جزیره عربستان به دست یهودیان عرب زبان بازار گرمی یافت. تصور بسیاری از پژوهشگران اسلامی بر این است که پس از آمدن اسلام، قصه گویی برای یهودیان یکی از ابزار رقابت با قرآن مجید شد.

در یکی از روایات نقل شده است که اصحاب از پیامبر خواستند تا برای آنان قصص نقل کند. در پاسخ این درخواست این آیه نازل شد: «نحن نقص عليك احسن القصص (ما بهترین قصص را برای تو (از طریق قرآن) بازگو می کنیم)»^۶.

همچنین در روایات دیگری از مردی به نام نصر بن حارث سخن رفته است که به سبب پیشه بازرگانی و رفت و آمد به ایران و کشورهای دیگر با داستانهای آن ملل آشنا بوده و در بازگشت از سفر آنها را برای قریش حکایت می کرده است. می گویند «مردم بر اثر گوش فرادادن به داستانهای او از استماع و خواندن قرآن باز می مانند. به دنبال همین وقایع بود که این آیه کریمه نازل شد: «و من الناس من يشترى لهُو الحديث ليضل عن سبيل الله بغير علم و يتخذها هزواً و أولئك لهم عذاب مهين . و بعضی از مردم سخنان بیهوده را می خرند تا مردم را از روی نادانی از راه خدا گمراه سازند و آیات الهی را به استهزاء گیرند. برای آنان عذابی خوارکننده است.»^۷

البته به رغم آنچه گفته شد، داستان و داستان گویی در اسلام یکسره تحریم و مردود نشده است و حتی گفته می شود شأن نزول نمونه هایی مانند داستان یوسف در قرآن، به اجابت اصرار صحابه پیامبر در نقل قصصی مانند قصص یهود بازمی گردد. با این حال آشکار است که در این قصه و قصص دیگر، قرآن اولویت رانه بر داستان گویی بلکه بر تعلیم و ارشاد و اندرز نهاده است.

از سویی دیگر، اگر به پرسش آغازین بحث بازگردیم، یکی - و تأکید می کنم تنها یکی - از دلایل تأثیر گذاری فزون تر عهد عتیق بر ادبیات غرب در قیاس با بازتاب متون مقدس شرقی در ادبیات داستانی جدید - و البته الزاماً نه ادبیات کهن - مشرق زمین، به همین گرایش عهد عتیق به ساختار داستان پردازانه بازمی گردد.

۲-۳- رمزگرایی در بسیاری از قصه های عهد قدیم

پیش از این از وجود برخی قصه های خاص در عهد عتیق با عنوان داستان واره های اساطیری یاد کردیم و دیدیم که گرچه تعداد این گونه داستانها بیشتر مربوط به بخشهای کهن تر عهد عتیق است، اما این بینش اساطیری به صورتی کم رنگ تر در دیگر بخشهای این مجموعه دیده می شود.

نکته مهم در اینجا است که اگر با تفسیری غیر رمزگشایانه سراغ این قصص برویم، احتمالاً آنها را حمل بر خرافات خواهیم کرد. نمونه بارز این امر کشتی گرفتن یعقوب با خداست (سفر پیدایش) که صرفاً تفسیری رمزگشایانه را بر می تابد.

ظاهر اعلما و کاتبان یهودی چندان نگران تفاسیر غلط و سردرگم شدن مؤمنان یهودی نبوده اند و واکنشی علیه گنجاندن این قصص اسطوره ای در عهد عتیق نشان نداده اند. اما بسیاری از همین قصص هنگامی که وارد قرآن مجید می شوند، مشمول

فرآیندی اسطوره زدایانه قرار می گیرند و وجوه شطح آمیز و پارادوکسیکال این قصص به نیت پیشگیری از گمراهی مؤمنان، زدوده می شود. البته بی شک قصص فراوانی در قرآن یافت می شوند که به تفسیری رمزگشایانه نیز پاسخ می دهند و از این رو می توان درباره آنها به ساختاری اسطوره ای قائل شد (مانند داستان یونس و ماهی یا تولد مسیح از مادری باکره و...) اما باید متوجه بود که این قصص در تفاسیر اسلامی با عنوان معجزات الهی تعبیر می شوند، حال آنکه داستانی مانند داستان پیکار یعقوب با خدا و چیره شدن بر او رانمی توان با معجزه های الهی که به امر خداوند صورت می گیرند، سنجید.

به عبارت دیگر اسطوره های عهد عتیق گاه آدمی را به یاد اساطیر یونانی می اندازد، اساطیری که در آن بشر در برابر خدایان دارای گونه ای استقلال بود و گاه با ایشان به نافرمانی و رقابت برمی خواست.

البته گرچه این دسته از اساطیر یهودی نتوانستند وارد قرآن شوند، اما نومسلمانان یهودی مانند کعب الاحبار، وهب بن منبه، عبدالله بن سلام، ابوهریره و... قصص اساطیری رانه به نام قصه و اسطوره که به نام واقعیات تاریخی وارد احادیث و روایات و بدین ترتیب تفاسیر قرآنی کردند که امروزه آنها را اسرائیلیات می نامند.

۳-۳- ناسازگاری ظاهر برخی از قصص با موازین و معیارهای عرفی

این اتهام را مکرر بر عهد عتیق وارد آورده اند که آکنده از امور غیر اخلاقی است. برای نمونه دختران لوط با پدر خود همخوابه و از او بارداری شوند (پیدایش ۱۹- آیه ۳۳ تا آخر)، ابراهیم از ترس جان، همسر خود را خواهرش معرفی می کند و او را به فرعون می بخشد (پیدایش ۲۷)، موسی در سفر تنبیه از کشتن همه مردان و زنان و اطفال و تاراج شهرهای دشمن گزارشی می دهد (باب ۲، آیه ۳۴ و ۳۵)، سلیمان هفتصد زن و سیصد کنیزی می گیرد و رفته رفته تحت تأثیر زنان خود به اشاعه بت پرستی دست می زند (اول پادشاهان، باب ۱۱)، داوود دلباخته همسریکی از سرداران خود می شود و با او نزدیکی می کند، سپس به این نیز اکتفا نکرده و تماماً همسر وی را به سوی مرگ می فرستد تا رسماً بتواند زن وی را تصاحب کند (دوم سموئیل، باب ۱۱) و...

شخصیت پردازی انبیايي که مصون از خطا و لغزش نیستند گرچه از لحاظ داستانی باورپذیرتر و حتی پرکشش تر است، اما آشکارا با عقیده معصوم بودن پیامبران در اسلام در تضاد است.

در نقطه مقابل، همین چهره های عهد عتیق در قرآن به صورتی منزه و معصوم ارائه می شوند. اما تفاوت قصص یهودی و قرآنی صرفاً در شخصیت پردازی اخلاقی انبیا صه نمی شود، بلکه اصولاً قرآن مجید می کوشد داستان خود را به زبانی اخلاق گرانیز روایت کند. در این باره می توان از داستان یوسف یاد کرد. قرآن مجید صحنه های خطیر و حساس این ماجرا را چنین ترسیم کرده است: «و راوده التي هو فی بیتها عن نفسه و غلتا لبواب و

قَالَتْ هَيْت لَكَ... و زنی که او (یوسف) در خانه اش بود، از او کام خواست و (یک روز، همه) درها را بست و (به یوسف) گفت: بیا پیش من...^۸

مفسران عمدتاً در تفسیر شیوه بازگویی مطلب فوق به گزینش تعدی واژه‌هایی که عاری از بارشهوایی باشند، اشاره کرده‌اند. به عبارت دیگر در قرآن مجید، صحنه‌های اروتیک برای رعایت موازین اخلاقی به فشرده‌ترین و غیر مستقیم‌ترین الفاظ بیان شده‌اند. این در حالی است که برخی از جملات عهد عتیق چنان صراحتی در بیان مناسبات جنسی دارند که در مجامع عمومی از نقل آنها پرهیز می‌شود.

البته ناگفته پیداست که بسیاری مؤمنان مسیحی و یهودی چنین حکایاتی را دارای وجوهی رمزی، تمثیلی و استعاری می‌دانند و به این قصص همچون واقعیاتی تاریخی نمی‌نگرند.

۴-۳- جزئیات پردازی

در برخی از موارد جزئیات پردازی عهد قدیم حیرت برانگیز است. برای مثال ارائه شجره نامه‌های مطول، ذکر ارقام ریز و دقیق درباره شمار افراد قبایل اسرائیل و یهودیه، دستورات دقیق یهوه برای اجرای مراسم و ساختن معبد و... این جزئیات پردازی در نسخه‌های عهد عتیق نیز دیده می‌شود. این شیوه چنان در سراسر داستانهای عهد عتیق ساری و جاری است که ذکر هر مثالی زائد می‌نماید. با این حال به ذکر یک مثال بسنده می‌کنیم:

آمرین بر یاعیل، زن حابر قینی، خداوند او را برکت دهد، پس از دیگر زنان چادر نشین، سیسرا آب خواست و یاعیل به او شیر داد. او سر شیر را در جامی ملو کانه پیش آورد. سپس دست خود را به میخ چادر دراز کرد و دست راست خود را به شکم حمله (... میخ را بر شقیقه اش کوبید و سرش را بر زمین فرود آمد. سیسرا پیش پای یاعیل خم شد، افتاد و دراز شد. نزد پایهای او خم شد و افتاد. جایی که خم شد، همانجا کشته افتاد. (داوران، باب پنجم، آیه ۲۵ به بعد)

در همان متوجه دقت فوق العاده روایی در ذکر جزئیاتی مانند میخ و مرغ چکش و حتی چگونگی برداشتن میخ و چکش و چگونگی کشتن و مهم‌تر از همه چگونگی مرگ مقتول و حالت او پس از مرگ و... خواهید شد.

اما برخلاف این روش، حذف، گزیده و خلاصه‌گویی از روایت‌های قصه‌گویی قرآن مجید است. در حالی که برای مثال در داستان خورانیوسف، به کرات به نامهای اشخاص، مکانها، ابزارها و وسایل تواریخ و... بر می‌خوریم، در قرآن تنها نام یعقوب و یوسف نامی بایم و از ذکر تواریخ و اشاره به اشیاء و نام مکانها چیزی نمی‌بینیم.

برای این فشردگی و اختصار چند سبب می‌توان بر شمرد: حذف این جزئیات برای پرهیز از اطناب و درازگویی است؛ شاید روایت‌های کامل‌تری از داستان یوسف در منابع دیگر یا در افواه شایع بوده و قرآن مجید برای پرهیز از تکرار از بازگویی جزئیات پرهیز کرده است؛



- اصولاً استراتژی متن قرآنی چشم پوشی از داستان سرایی است تا اذهان نه متوجه ساختار داستانی، بلکه متوجه پیام آن شوند؛

- و سرانجام به قول یکی از منتقدان «دلیل مهم تر برای حذف، جدا کردن این قصه از زمان و مکانی ویژه است، بارها کردن آن از قید و بند زندان تاریخ و تسری دادن یوسف به همه زمانها و مکانهای دیگر، به ویژه آنکه قرآن هیچ زمان خاصی را برای وقوع داستان ذکر نکرده است.»^۹

۵-۳- روایت خطی و نقل کامل داستان

داستانهای عهد قدیم، عموماً از منطق روایت خطی بهره می‌برند. بدین معنا که داستان از آغاز تا فرجام به صورت منسجم و یکپارچه و با حفظ تقدم و تأخر منطقی رویدادها نقل می‌شود، همچنین با توجه به تازگی مطلب، داستان کامل روایت می‌شود. اما داستانهای قرآن کریم از منطق دایره‌ای سود می‌برند بدین معنا که اغلب، اطلاعاتی از فرجام داستان، در آغاز و میانه داستان ارائه می‌شود، دیگر اینکه در شیوه قصه گویی قرآن مجید از ذکر تمامی داستان پرهیز می‌شود، به طوری که می‌گویند، در قرآن مجید تنها قصه یوسف به شکل کامل نقل شده و در دیگر موارد به بخشهایی از یک قصه اشاره شده است.^{۱۰}

بنابراین حذف و تلخیص و شکستن منطق خطی یا به عبارتی پس و پیش کردن بخشهای یک داستان به منظور افاده معنایی اخلاقی و پندآموز از ویژگیهای قصه گویی قرآنی است. در واقع قرآن مجید بر آن است تا با حذف عامل غافلگیری در داستان (به ویژه آنکه اصل داستان تکراری است)، اذهان را متوجه پیام اخلاقی آن کند، بدین ترتیب کامل‌ترین داستان مندرج در قرآن یعنی داستان یوسف به لحاظ حجم پنج برابر کوتاه‌تر از نمونه توراتی آن است.

کوتاه کلام، در برابر شیوه خطی عهد عتیق و گرایش به روایت تمام و کمال داستان، قرآن از شیوه‌ای دایره‌ای سود می‌برد و به جای نقل کامل قصه، روشی اشارتی در پیش می‌گیرد.

۶-۳- تعدد و تنوع در کاتبان، دوره‌های نگارش، سبک و لحن و...

پیش از این اشاره کردیم که عهد عتیق یک کتاب نیست، بلکه کتابخانه‌ای کوچک و مجموعه‌ای از کتابهای متفاوت است. در بخش پیشین مقاله حتی درباره‌ی گونه‌های متفاوت داستانهای عهد عتیق سخن گفتیم. با توجه به تنوع داستانهای عهد عتیق می‌توان دریافت که در نثر، سبک، لحن و شیوه نگارش این قصص نیز با گونه‌ای تنوع و تکثر روبه‌رویم. در واقع افزون بر طبقه بندی قصه‌های عهد عتیق که ارائه دادیم، می‌توان در برابر داستانهای فلسفی مآبی چون ایوب یا داستانی مذهبی همچون خروج از مصر، از داستانهایی بالحنی حماسی (شمشون) و... نیز یاد کرد که تفاوتی بنیادی در لحن و مضمون و... با قصص دیگر دارند. بی‌شک این کثرت و تنوع در گونه‌ها، لحن، سبک و... بدان سبب است که میان پدید آمدن نخستین بخش عهد عتیق (سفر پیدایش) تا آخرین بخش این مجموعه (ملاکی نبی) چیزی نزدیک به هزار سال فاصله

قرار گرفته و در این چندین صدسال، قوم یهود، فراز و فرود فراوان یافته است. از آن گذشته عهد عتیق یک یا چند نویسنده ندارد، بلکه کاتبان فراوانی از حکمای یهود در نگارش این قصص سهیم بودند. جالب آنکه بسیاری از این قصص در طول تاریخ بارها بازنویسی و مقادیری بر آنها افزوده یا کاسته شده است. از این جمله می‌توان به داستان ایوب اشاره کرد که اصولاً گمان می‌رود نویسنده اصلی آن یهودی نبوده و به زبانی به غیر از عبری آن را نوشته است. بسیاری از محققان در این داستان آمیزه‌ای از حکمت و قلم اقوام آرامی، عربی، ادومی و عبرانی را تشخیص داده‌اند. نتیجه آنکه تکثر و تنوع موجود در عهد عتیق به سبب تعدد کاتبان (که گاه از ملل دیگر بوده‌اند) و گذر از چندین سده فراز و نشیب تاریخی به وقوع پیوسته است. محققان حتی اشاره کرده‌اند که حکمای یهود و کاتبان عهد عتیق دربره‌های گوناگونی تحت تأثیر جهان‌نگری مصری - که خوشبینانه بود - و هم جهان‌نگری بین‌النهرین - که بدبینانه بود - قرار داشتند.

در مقابل در قرآن مجید ما با گونه‌ای انسجام، یکپارچگی و وحدت در لحن، نثر و کلام روبه‌رویم، زیرا این کتاب قدسی چه از دید مؤمنان به آن و چه غیر مسلمانان، راوی واحدی دارد و در طول مدت زمان محدود و معینی که از چند دهه تجاوز نمی‌کنند نازل شده و مهم‌تر از آن در گذشت زمان تغییر ناپذیر باقی مانده و تحریف و بازنویسی نشده است. همچنین گفتنی است اصل قرآن به یک زبان واحد نگاشته شده و عموم مسلمانان با آن از طریق زبان عربی یا حداکثر از طریق یک زبان واسطه ارتباط برقرار می‌کنند، اما اگر چه متون عهد عتیق در آغاز به عبری و در اندک مواردی به آرامی و یونانی نوشته شده، اما آنچه امروزه در کشورهای گوناگون با عنوان عهد عتیق - و نیز عهد جدید - خوانده می‌شود معمولاً به دست آمده از زبانهای گوناگون است. می‌دانیم که در دوره‌ای از تاریخ عبرانیان در مراجعه به عهد عتیق از ترجمه یونانی معروف به سبعینی یا هفتادی (که معروف بود ۷۰ حکیم یهودی آن را فراهم آورده‌اند) استفاده می‌کردند. که به وولگات (Vulgate) معروف شد و از اوایل سده پنجم میلادی تا هزار سال استفاده مسیحیان اروپا از آن استفاده کردند. این نسخه جدای از ترجمه‌های پیشین سریانی و قبطی بود. سرانجام کتاب مقدس به دست لوتر به آلمانی ترجمه شد و به تدریج ترجمه‌هایی نیز در دیگر زبانهای اروپایی به بازار آمد که بر اساس متن عبری و لاتین و یونانی صورت می‌گرفت.

هر کدام از این نسخه‌ها و کوشش‌ها به قول نور تروپ فرای اگر نگوییم متن تازه‌ای، دست کم منظر تازه‌ای را درباره این متون بنیاد نهاد.

به عبارت دیگر، معمولاً متن عهد عتیق در مقایسه با قرآن مجید با واسطه‌های بیشتری به دست خواننده می‌رسد.

۷-۳- ظرفیت فراوان برای تأویل و تفسیرپذیری

پیامد منطقی آنچه گفته آمد، (و جوه اساطیری قصص عهد عتیق، تعدد راویان، کثرت و تنوع در سبک و لحن، گوناگونی قصه‌ها و...) پژوهشگران را وادار می‌دارد، تفاسیر فراوانی برای

رمزگشایی از قصص عهد عتیق به ویژه قصصی که ظاهری غیر اخلاقی و یا شطح آمیز دارند، ارائه دهند. البته بی شک دیگر کتب مقدس غیر یهودی نیز تفاسیر متعددی را برمی تابند و برای نمونه تفاسیر قرآنی متعددی نیز یافت می شود، اما اگر نفوذ اسرائیلیات به تفاسیر قرآنی از این تفاسیر خارج کنیم عمده تفاسیر به شأن نزول آیه ها و تحلیل متن بر اساس دستور و قواعد زبان عربی می پردازند و برداشتهای رمزگشایانه و متفاوتی که درونمایه متن را تأویل کنند، حجم کمتری را در مقایسه با تأویلهای رمزگشایانه قصه های عهد عتیق تشکیل می دهند. زیرا از یاد نبریم که در عهد عتیق گاه تناقضهای فراوانی یافت می شود که راه را بر تأویلهای متعدد بازمی گذارد (یک نمونه آن تفاوت شخصیت پردازی آحاب است که در یکجا حکمرانی بی کفایت و بی لیاقت توصیف می شود و سپس در جایی دیگر حکمرانی مقتدر و مشهور است). کتاب پادشاهان باب ۲۹ آیات یک تا ۳۹، شاید این اصل که هر تناقضی می تواند به تأویلهای بیشتری بینجامد، در کنرث حیرت آور تفاسیر، تأویلهای رمزگشایانه، بازنویسیها و بازخوانیهایی از عهد عتیق سهمی داشته است.

جدول تطبیقی ویژگیهای قصص قرآنی و قصه های عهد عتیق

ویژگیهای قصص قرآنی	ویژگیهای قصصهای عهد عتیق
جزایر اطلاق گرا	شطح گویند و بی اساس
گرایش جدایی و ساختار سطوری	گرایش همادگرایی به ساختار اسطرلابی
اندوژگ و ژانری	گرایش به داستان پردازی و ساختار داستانی
داوری و عدت سبک و لحن	گوناگونی و تنوع در سبک و لحن
طراحی نگاشته کلی و کلیات نظر	گرایش به جزئیات پردازی
نقل بارهائی از قصص (روای انباری)	نقل کامل قصص
تألیف زبانی از قصص	طراحی بازنویس
شعور و روایت تاریخی	شعور و روایت فلسفی
والتد بودن آینه انداز	آینه کاتبان
زخم آینه در چند جده	زخم آینه در چندین جده
همه بازنویسی در طول زمان	بازنویسی مکرر بسیاری از قصص
بیشتر بازنویسی به فرای (بازن) بر ماستند	بازنویسهای طبعی فراتر از بازنویس
شعور و حسیم لنگ قصص	شعور و حسیم فرزان قصص
شخصی بافته در یک زمان	شخصی بافته در گنگ زمانهای متعدد و نامشخص

پانوشتها:

- ۱- درباره کتابهای قانونی ثانی ر. ک: کتابهایی از عهد عتیق (کتابهای قانونی ثانی)، بر اساس کتاب مقدس اورشلیم، ترجمه پیروز سیار، نشرنی، ۱۳۸۰.
- ۲- در این باره ر. ک: چگونه عهد عتیق را بخوانیم، اتین شارپانتیه، کانون یوحنا رسول، بی تا، (صص ۸-۶).
- ۳- نورتروپ فرای، رمز کل: کتاب مقدس و ادبیات، ترجمه صالح حسینی، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۹ (ص ۵۸).
- ۴- شیرین دخت دقیقیان، فردبانی به آسمان، نشر ویدا، ۱۳۷۹، ص ۱۴۳.
- ۵- ر. ک: عهد عتیق، ارمیای نبی (آیات ۱۴-۱۳) به نقل از پیشین (ص ۲۸۳).
- ۶- تفسیر طبری، ج ۱۲، ص ۹۰ و تفسیر دژالمنثور، ج ۴، ص ۳. به نقل از حمید محمد قاسمی در اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستانهای انبیاء در تفاسیر قرآن، (ص ۶۱).
- ۷- پیشین.
- ۸- ترجمه بهالدین خرمشاهی (انتشارات نیلوفر - جامی، ۱۳۷۴، سورة یوسف، آیه ۲۳).
- ۹- علی طهماسبی، اندوه یعقوب، انتشارات یادآوران، ۱۳۸۰ (ص ۱۵).
- ۱۰- در این باره ر. ک: روایت خطی، هوشنگ گلشیری، ماهنامه تکاپو، ش ۱۲ (صص ۱۹-۱۸).

